

## Historical analysis of Morteza Sharif's reaction to the propaganda attacks of Fatimid prayers

*Sayeed Tofigh<sup>1</sup> | Wajiha Miri<sup>2</sup>*

Received: 2020/11/30 | Accepted: 2021/02/18

(DOI): [10.22034/MTE.2021.5338](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.5338)

(DOR): [20.1001.1.23832134.1400.9.17.6.0](https://orcid.org/20.1001.1.23832134.1400.9.17.6.0)

Original Article  
P114 - 144

### Abstract

With the establishment of the foundations of the Fatimid Caliphate in Egypt (362 AH), their advance to the east, which coincided with the third period of the Abbasid Caliphate (337-447 AH), began. In this era, by sending his da'is to the island of Iraq, he tried his best to promote the Ismaili religion and to attract the ideological-political interests of the Iraqi Shiites, especially in Baghdad. The propaganda attack of the da'is coincided with the life of Sharif Morteza, who not only became the leader of the Baghdad school after his teacher, Sheikh Mofid, but also held the positions of niqab, Hajj emirate and court of oppression for thirty years. Nevertheless, a question worth asking is: How did Sharif Morteza, as the second leader of the Baghdad school, react to the propaganda attacks of the Fatimid prayers? The findings of this article are that on the one hand, by persuading his brother to sign the Charter of Al-Qadir, with the help of the reflection and social impact of Razi and his signature on the Shiite community, and on the other hand, the scholarly denial and critique of Ismaili beliefs succeeded To break the propaganda atmosphere of the Fatimids on the mentality of the Shiites of Iraq, especially Baghdad, and to make them more and more aware of the line of belief - political authority of the Imami jurists under the leadership of Sheikh Mufid - which was based on accepting the Imamate of Hazrat Sahib al-Amr Sharif Morteza tried to reduce the Shiite political-religious tendency to the Fatimids according to his ability and possibilities, to pass the Shiite community through this crisis. This article tries to study Sharif Morteza's reaction to the propaganda attacks of the Fatimid prayers in a descriptive-analytical way.

**Keywords:** Sharif Morteza, Fatimid da'is, propaganda activity,

<sup>1</sup> -Graduate, Doctor of Shiite History, Department of History, University of Isfahan

<sup>2</sup> -Graduate, Doctor of Shiite History, Department of History, University of Isfahan





## واکاوی تاریخی واکنش شریف مرتضی، در برابر هجمه های تبلیغی دُعَات فاطمی

سعید توفیق (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup> | وجیهه میری<sup>۲</sup>  
DOI: 10.22034/MTE.2021.5338

DOR: 20.1001.1.23832134.1400.9.17.6.0

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۹/۱۰، تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۳۰

علمی - پژوهشی  
ص: ۱۴۴/۱۱۴

### چکیده

پس از فتح مصر در سال ۳۵۸ هجری و با استوار شدن پایه های خلافت فاطمیان در مصر (۳۶۲ هجری) پیشروی ایشان به سوی شرق که همزمان با دوره سوم خلافت عباسیان بود (۳۳۴-۴۴۷ هجری)، آغاز شد. ایشان در این عصر با گسیل نمودن داعیان خویش به جزیره عراق، در ترویج مذهب اسماعیلی و جذب عقیدتی-سیاسی شیعیان عراق به ویژه بغداد به غایت کوشیدند. هجوم تبلیغی داعیان با حیات شریف مرتضی (۴۳۶-۳۵۵ هجری)، که نه تنها پس از استاد خویش، شیخ مفید به زعامت مکتب بغداد رسید، بلکه سی سال نیز عهده دار مناصب نقابت، امارت حج و دیوان مظالم بود، مقارن گردید.

با وجود این، پرسشی در این میان شایسته طرح است: شریف مرتضی، در مقام زعیم ثانی مکتب بغداد، در برابر هجمه های تبلیغی دُعَات فاطمی، چه واکنشی از خود نشان داد؟ یافته های این مقاله بر آن است که سید مرتضی از یکسو با مجاب نمودن برادرش در امضای منشور القادر، به کمک بازتاب و تأثیر اجتماعی امضای شریف رضی و خود بر جامعه شیعه، و از سوی دیگر نفی و نقد عالمانه عقاید اسماعیلیه موفق شد در حد امکان تأثیر جو

<sup>۱</sup> - دانش آموخته، دکترای تاریخ تشیع، گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، ایران tofigh\_saeed@yahoo.com

<sup>۲</sup> - دانش آموخته، دکترای تاریخ تشیع، گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، ایران vajiheh.miri@gmail.com



تبلیغاتی فاطمیان را بر ذهنیت شیعیان عراق، به خصوص بغداد بشکند و ایشان را بیش از پیش متوجه خط اعتقادی-سیاسی مرجعیت فقهی امامی به زعامت شیخ مفید-که بر پذیرش امامت حضرت صاحب الامر و غاصب دانستن خلافت های موجود استوار بود-سازد. شریف مرتضی کوشید بر حسب توان و امکانات خود، از گرایش سیاسی-اعتقادی شیعیان به فاطمیان کاسته، جامعه شیعه را از این بحران عبور دهد. این مقاله سعی دارد با روش توصیفی-تحلیلی واکنش شریف مرتضی را در برابر هجمه های تبلیغی دُعَات فاطمی بررسی نماید.

**کلید واژگان:** شریف مرتضی، داعیان فاطمی، فعالیت تبلیغی، واکنش.

## ۱. مقدمه

حیات شریف مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ هجری)، مقارن بود با دوره سوم خلافت عباسی،

دوره ای که در آن فاطمیان با تصرف مصر، بنا به عواملی شوق و انگیزه کافی برای تلاش در تسخیر شرق جهان اسلام به خصوص عراق و بغداد یافتند. از اینرو ایشان به کمک سازمان «دعوت» و داعیان وفادار خویش با اشاعة عقاید و باورهای فاطمیان، به دنبال جذب سیاسی-عقیدتی عموم مردم به ویژه شیعیان بغداد و بصره بود. در واقع داعیان در رسالت تبلیغی خود موفق بودند، آنگونه که نه تنها عوام شیعیان عراق به فاطمیان گرایش سیاسی-که می توانست مقدمه برای گرایش عقیدتی ایشان باشد- یافتند و این تمایلات فاطمی در سطح جامعه بغداد بروز و ظهور یافت، بلکه به ندرت برخی خواص امامی همچون شریف رضی نیز به فاطمیان گرایش سیاسی و نه اعتقادی یافت.

شریف مرتضی، برادر بزرگتر شریف رضی که پس از شیخ مفید به زعامت مکتب بغداد رسید، بر حسب وظیفه تبلیغ رسالت الهی، از یکسو با توجه به توان و امکانات خود، و از سوی دیگر با هدف تقلیل گرایش سیاسی-اعتقادی شیعیان به فاطمیان و نه با هدف ممانعت از فعالیت داعیان که خارج از دامنه قدرت و امکانات وی بود، مواضع خاصی در این خصوص اتخاذ نمود. از اینرو پاسخگویی به پرسش زیر شایسته می نماید که پژوهش پیش رو سعی دارد با شیوه توصیفی-تحلیلی بدان پاسخ گوید:

– شریف مرتضی، در مقام زعیم ثانی مکتب بغداد، در برابر هجمه های تبلیغی دعوات فاطمی، چه واکنشی از خود نشان داد؟

با توجه به آنچه در بیان مسئله ذکر شد و دقت نظر در مطالعات اخیری که از یکسو در زمینه تاریخ فاطمیان و فعالیت داعیان ایشان و از سوی دیگر در خصوص حیات شریف مرتضی به رشته تحریر درآمده است روشن می شود که هیچ یک از پژوهش های معاصر بر آن نبوده است که به واکنش علمای مکتب بغداد در برابر هجمه های تبلیغی فاطمیان بپردازد، در نتیجه معلوم می گردد در خصوص واکنش زعیم ثانی مکتب بغداد نیز کاری درخور، صورت نگرفته باشد، بلکه می توان گفت اساساً تحقیقی در این زمینه وجود ندارد.

محتوای آنچه از مطالعات تاریخی اخیر توسط پژوهشگران سامان یافته است محدود می شود به اینکه به استناد مصادر تنها از مجلس القادر بالله عباسی در تنظیم منشور تکذیب نسب فاطمیان و امضای شریف مرتضی، شیخ مفید و برادرش سید رضی یاد کرده اند. با وجود این، در بین کتب پژوهشی می توان به کتابهای، **أدب المرتضی من سیره و آثاره**: نگاشته عبدالرزاق محی الدین اشاره نمود. اگرچه هدف وی در این اثر آن بوده است تا

شخصیت ادبی سید مرتضی را ارزیابی نماید، اما به تاریخ، اوضاع و شرایط آن دوره و نیز فعالیت و تلاش شریف مرتضی به نیکی پرداخته است. عبدالرزاق در خصوص تحلیل چرایی امضای محضرنامه توسط سید مرتضی به این میزان بسنده نموده که: عملکرد سید مرتضی، در امضای منشور تکذیب نسب فاطمیان با عقیده اش کاملاً هماهنگ بود، چه فاطمیان اسماعیلی مذهب و مخالف مذهب وی بودند. محی الدین از واکنش شریف مرتضی در برابر فعالیت تبلیغی داعیان فاطمی، تحلیلی بیش از این ارائه نمی دهد. دیگری کتاب، **الشریف المرتضی مُتکلماً**: اثر رؤوف احمد الشمری، چنانچه از موضوع کتاب روشن است، مؤلف در آن ضمن بررسی مختصر حیات سید، به معرفی کتب کلامی، استادان و شاگردان وی پرداخته و پس از آن به آراء کلامی سید پرداخته است. از اینرو به هیچ وجه به واکنش شریف مرتضی در برابر فعالیت تبلیغی دعوات فاطمی توجهی نداشته است؛ کتاب، **السید الشریف المرتضی**: تألیف حسن عیسی الحکیم می باشد. گرچه کتاب حسن عیسی الحکیم جدیدترین کتاب و به مناسبت هزاره سید مرتضی بر اساس ارجاع به مصادر دست اول تاریخی به رشته تحریر در آمده است؛ اما الحکیم در کتاب خود جایگاه اجتماعی سید مرتضی در بغداد، اساتید و دانشجویان ایشان و مدرسه سید در بغداد از واکنش شریف مرتضی در قبال داعیان فاطمی غفلت ورزیده است. کتاب، **الشریف المرتضی: حیات، ثقافته، أدبه و نقده**: نوشته أحمد محمد المعتوق می باشد. از آنجایی که حوزه تخصص المعتوق ادبیات و نقد ادبی است؛ از اینرو بیش از اینکه در مقام پرداختن به تحلیلی تاریخی حیات شریف مرتضی و عملکرد ایشان باشد، در پی مطالعه فرهنگ و ادبیات سید مرتضی بوده است. در نتیجه نباید توقع بررسی واکنش شریف مرتضی را در قبال داعیان فاطمیان از او داشت. از بین کتابهای فارسی باید به کتاب، **سید مرتضی**: تألیف علیرضا اسعدی اشاره کرد. مؤلف در کتاب خود اساساً در پی بررسی آراء کلامی سید مرتضی است و در تحریر حیات مرتضی ضمن استفاده از منابع، در مقام تحلیل، بیشتر وام دار عبدالرزاق محی الدین می باشد و به واکنش شریف مرتضی در مواجهه با داعیان فاطمی نپرداخته است. از بین مستشرقین باید به مقاله انگلیسی، **“Alam-al-Hoda”** تألیف مستشرق آلمانی، ویلفرد مادلونگ می باشد. مادلونگ در این مقاله مختصر بدون ارجاع دهی به مصادر به زندگی نامه، عقاید و تألیفات سید مرتضی را بصورت کاملاً مختصر پرداخته، و به موضوع مورد مطالعه ما در مقاله حاضر توجهی نکرده است.

ارزش و اهمیت پژوهش حاضر در آن است که علمای اصول گرای امروز که مشرب فقهی-کلامی خود را در استمرار خط عقل گرای مکتب بغداد می دانند، می توانند با شناخت واکنش شریف مرتضی در برابر هجمه های تبلیغی رقیب شیعی مذهب خود (فاطمیان) در انحراف عقیدتی شیعیان امامی، الگو بگیرند، آنگونه که در رویارویی با برخی برداشتهای ناصواب جریان اخباری گری شیعه که بعضاً مایه وهن عقاید امامیان گردیده و مجدداً در تلاش برای احیای خود می باشد، از این تجربه تاریخی مکتب بغداد بهره مند گردند.

علمای اصولی با داشتن چنین تجربه ارزشمندی پیش رو، با توجه به مقتضیات زمان و مکان هر عصر و تفاوت شرایط زمانه خود با دوره حیات شریف مرتضی، می توانند همچون ایشان، در مواجهه با برخی برداشتهای ناصواب بعضی علمای اخباری امامی مذهب، که به تبلیغ و ترویج باورهای خود اهتمام دارند، هوشمندانه واکنشی محفوف به منطق و درایت از خود نشان دهند. آنگونه که باورهای ایشان را با احتجاج علمی در جریان اصولی خود منحل سازند و با تبیین عالمانه عقاید، آرا و احکام مذهبی به زبانی آسان، عوام شیعیان را بسوی فهم عاقلانه مذهب سوق دهند.

## ۲. بحث

با عنایت به اینکه مسئله این نوشتار، واکاوی تاریخی واکنشی شریف مرتضی در برابر هجمه های تبلیغی دعوات فاطمی می باشد، برای درک بهتر واکنش شریف مرتضی و فهم دقیق تر شرایط مؤثر در بروز و ظهور نمود و شکل خاص واکنش ایشان، قبل از بررسی واکنش وی بایسته می نماید به انگیزه های فاطمیان در ارسال داعیان به عراق و تلاش کرمانی و داعیان برای جذب عوام و خواص شیعیان به امامت امام فاطمی پرداخته شود؛ از اینرو در ادامه به اختصار مورد مطالعه قرار می گیرد.

### ۲-۱. انگیزه های فاطمیان در ارسال داعیان به عراق به رهبری کرمانی

فاطمیان، بر خلاف عباسیان که با رسیدن به خلافت، «دعوت» و نقبای خویش را متوقف و مرخص نمودند، با اعلام تشکیل خلافت، نه تنها فعالیت تبلیغی سازمان «دعوت» خود را متوقف نکردند بلکه آن را به انگیزه تسخیر عالم شرق اسلام بیش از پیش فعال نمودند؛ چندانکه این استراتژی، عامل موفقیت ایشان در زمینه های سیاسی و مذهبی بود. (تامر، ۱۹۹۱، ج ۲: ۱۸۳) از اینرو با استوار شدن پایه های خلافت فاطمیان در مصر (۳۶۲

هجری) پیشروی ایشان به سوی شرق (سرور، ۱۹۶۴: ۳-۴) که مقارن با دوره سوم (۳۳۴-۴۴۷ هجری) خلافت عباسیان بود (طوقش، ۱۴۳۰: ۳۲) آغاز شد. بنظر می رسد عوامل زیر مشوق و انگیزه فاطمیان، در ارسال داعیان کاردان به شرق دنیای اسلام به ویژه عراق و بغداد بوده باشد:

۱- غاصب دانستن خلفای عباسی و بطلان خلافت ایشان (تامر، ۱۹۹۱، ج ۱: ۴۳ تا ۴۴ و ۵۷) ۲- تلاش برای افزایش نفوذ معنوی و سیاسی خویش از رهگذار سیاست تبلیغی، ۳- ناامیدی فاطمیان از تبعیت و تمکین بویهیان از ایشان (معزی، ۱۳۹۰: ۲۱۸) ۴- ضعف بویهیان در نتیجه اختلاف خاندان بویه با یکدیگر (کرمر، ۱۳۷۵: ۷۴-۷۵) ۵- زیر فشار بودن شیعیان عراق به ویژه بغداد با نیرو گرفتن حنبله به پشتیبانی خلیفه القادر و القائم عباسی، آنگونه که این موضوع باعث شده بود شیعیان آنجا آسانتر به اسماعیلیه فاطمی جذب شوند (ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵: ۵۸ تا ۵۹؛ ذهبی، ۱۹۹۹، ج ۱: ۳۵۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۱: ۳۳۹؛ سیوطی، ۱۴۱۷: ۴۸۸) ۶- نزاع علمی فرق مذاهب اسلامی (محمی الدین، ۱۹۵۷: ۵۲) به مرکزیت بغداد (متز، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۳۳) و ورود سایه وار فاطمیان در این منازعه علمی به منظور تبیین حقانیت و تبلیغ مذهب خویش در این شهر ۷- تبیین و تبلیغ مذهب اثنی عشری توسط علمای طراز اول مکتب بغداد (محمی الدین، ۱۹۵۷: ۵۲ تا ۵۴) که رقیب شیعی مذهب فاطمیان بودند و از اینرو نوعی خطر عقیدتی برای ایشان تلقی می شدند ۸- با عنایت به اینکه بیشتر مسلمانان تحت تابعیت فاطمیان اهل سنت بودند، از اینرو ایشان برخلاف عباسیان نمی توانستند آشکارا مذهب مخالف خود، یعنی تسنن را نفی کنند، بنابراین در برابر، داعیان خود را برای تبلیغ دینی به سرزمینهای تابع عباسیان روانه میکردند. (معزی، ۱۳۹۰: ۲۰۴)

داعیان فاطمی، در اوایل حاکمیت معزالدوله به سوی تمامی شهرهای جزیره عراق اعزام شده بودند و کتاب های ایشان در این جزیره به غایت انتشار یافته بود، اما این فعالیت گسترده آنان در سال ۳۵۶ هجری رو به ضعف نهاد آنگونه که کتابهای آنان در بغداد کمیاب شد. (النّدیم، بی تا: ۲۶۸) پس از این دوران فترت بود که العزیز بالله فاطمی (خلافت ۳۶۵-۳۸۶ هجری) در خصوص فتح شام، باب مذاکره را با عضدالدوله گشود و در سال ۳۶۹ هجری سفیری به همراه نامه ای به محضر عضدالدوله ارسال نمود «و فی هذه السنة ورد رسول العزیز بالله صاحب مصر إلى عضدالدوله برسائل أداها». سلطان بویه با گشاده رویی

## ۱۲۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال نهم، شماره ۱۷، بهار ۱۴۰۰

سفیر را تکریم نمود و این نامه نگارهای و آمد و شد سفیران مدتی ادامه یافت. (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲، ج ۴: ۱۲۴ تا ۱۲۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۸: ۷۰۹)

بنظر می رسد عضدالدوله بر این باور بود که با یاری فاطمیان بتواند شام را از دست مخالفان خویش به درآورد. اما پس از مدتی دریافت که العزیز فاطمی اساساً خواهان پیروی عضدالدوله از اوست، نه یک اتحاد دو سویه و برابر. در نتیجه امیر بویه با بهانه ساختن صحت انتساب فاطمیان به علویان، روابط خود را با ایشان بر هم زد. (سرور، ۱۹۶۴: ۸۲ و ۸۳ همو، ۱۹۹۴، ج ۲: ۱۷۲؛ فؤاد سید، ۱۴۱۳: ۹۴ و ۹۵) در پی واکنش سلطان بویه، فاطمیان با ارسال حمیدالدین به عراق، نه تنها به دوران فترتی که در رسالت «دعوت» فاطمی به وجود آمده بود پایان دادند، بلکه موجی جدید از داعیان را زیر نظر کرمانی به این جزیره فرستادند.

مناطق بیرون از قلمرو دولت فاطمی، برای مقاصد «دعوت» به دوازده «جزیره» تقسیم می شد، و به آنها جمعاً «جزایر الأرض» گفته می شد. هر «جزیره» زیر فرمان کلی یک «داعی» بلند مرتبه بود که «حجت» نامیده می شد؛ نه تنها «حجت» بالاترین نماینده «دعوت» در هر «جزیره» ای بود و در زیر فرمان او عده ای از «داعیان» با مراتب مختلف در محل های واقع در حوزه اختیارات او کار می کردند، (دفتری، ۱۳۸۹: ۸۷) بلکه مرتبه «حجت» خود نیز دلیل وجود امام فاطمی تلقی می شد. (عثمان، ۱۴۱۹: ۷۱) فاطمیان برای استوار و پرآوازه گشتن دعوت در قلمرو خلافت عباسی، چیره دست ترین داعی خود یعنی احمد حمیدالدین بن عبدالله الكرمانی (۳۵۲-۴۱۱ هجری) را گزینش و گسیل داشته «هو اساس الدعوه الذی علیه عمادها، و به علا دکرها، و استقام منارها»، (عمادالدین القرشی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۲۸۳) او را «حجت العراقین» خواندند. (عمادالدین القرشی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۲۸۱؛ همو، ۲۰۰۶: ۲۶۱؛ إلهی ظهیر، ۱۴۲۹: ۶۹۵) لقب افتخاری او، حجت العراقین، یعنی داعی عمده دو عراق عرب و عراق عجم، (تامر، ۱۹۹۱، ج ۳: ۱۰۷) متضمن دو نکته است، نخست، مرکز اصلی و بیشترین فعالیت کرمانی در عراق، بویژه بغداد، مرکز خلافت عباسیان، و بصره بوده است، (دفتری، ۱۳۷۵: ۲۲۴؛ واکر، ۱۳۷۹: ۱۷) دیگری آنکه وی، پس از اولویت تبلیغی بغداد، در شمال غربی و بخش مرکزی ایران که عراق عجم خوانده می شد نیز به کار دعوت اشتغال داشته است. (دفتری، ۱۳۷۵: ۲۲۴؛ صابری، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۶۶)

## ۲-۲. تلاش کرمانی و داعیان برای جذب عوام و خواص شیعیان

از زمان ششمین امام فاطمی، الحاکم بأمرالله (خلافت ۴۱۱-۳۸۶ هجری)، «داعیان» فاطمی در عراق و ایران بر شدت فعالیت‌های خود افزودند. (دفتری، ۱۳۸۹: ۸۹) کرمانی برای الحاکم مدافعی وفادار بود (واکر، ۱۳۸۳: ۲۴۲) و هرگز از جانب‌داری و دفاع از امامت وی، چه در برابر اعضای متلون و منحرف دعوت، چه در برابر دستگاه پشتیبانِ بویان و اثناعشریان عراق در خلافت عباسی، بازنیستاد. (واکر، ۱۳۷۹: ۱۰) از آنجا که او «داعی الدعات» عراق و ایران غربی (دفتری، ۱۳۸۹: ۲۵۱) و رئیس اداری-اجرایی سازمان «دعوت» بود؛ در گزینش «داعیان» سرزمین‌های غیر فاطمی سهم داشت، (دفتری، ۱۳۸۹: ۸۶) از اینرو بنظر می‌رسد برای مدیریت «دعوت فاطمی» در عراق، شخصاً داعیانی را انتخاب کرد که برای این مهم با او هماهنگ بوده در غایت کمال و توان باشند. با گذر سالیانی چند، فعالیت‌های کرمانی و دیگر داعیان، در شهرهای مختلف عراق، بخصوص در بغداد به بار نشست؛ زیرا عباسیان، که اینک تا حدی از آل بویه استقلال حاصل کرده بودند، بر فشار خود بر شیعیان عراق افزوده بودند؛ و این مسئله باعث شده بود که شیعیان آنجا آسانتر به اسماعیلیه فاطمی جذب شوند. (دفتری، ۱۳۷۵: ۲۲۵)

اگرچه اولویت نخست کرمانی و بالتبع داعیان زیر فرمان او، در عراق ایجاد خیزش بر ضد حاکمیت عباسیان و سرانجام سقوط خلافت ایشان بود؛ اما بی تردید سازمان «دعوت» با اشاعه عقاید و باورهای فاطمیان، نیز به دنبال جذب عقیدتی عموم مردم به ویژه شیعیان بغداد و بصره بود. در راستای این مقصود، کرمانی، مدتی از عمر خود را در «جزیره» عراق گذرانید و مجالس درسی برای گسترش دعوت اسماعیلی در بصره و بغداد دایر کرد؛ که نگارش کتاب «المجالس البغدادیه و البصریه» (عمادالدین القرشی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۲۸۷) مؤید فعالیت او در این حوزه می‌باشد. با این وجود گویاترین شاهد اشتغال کرمانی در محافل اسماعیلی بغداد و عراق، رساله «المصابیح فی اثبات الإمامة» است که آن را مشخصاً در کوشش برای جلب و جذب فخر الملک، وزیر آل بویه در عراق به دعوت اسماعیلی، نوشته است. (واکر، ۱۳۷۹: ۱۸)

دعوت فراگیر و گسترده داعیان فاطمی به امامت الحاکم، در سراسر بلاد اسلام خواه آشکارا یا غیرمحسوس (الکرمانی، ۱۴۲۹: ۱۵۸) مصادف با ضعف نیروهای بویهی گردید؛ (کرمر، ۱۳۷۵: ۷۴ و ۷۵) از اینرو کرمانی فرصت را غنیمت شمرده، با مساعدت داعیان به

تبلیغ گسترده ای در این نواحی همت گماشت. سازمان «دعوت» به رهبری کرمانی، بیشتر موفق به جذب سیاسی تا اعتقادی، عوام شیعیان و برخی از خواص امامیان گردید. برای نمونه بازتاب موفقیت فعالیت کرمانی در جذب عوام شیعیان را می توان در دو مورد مشاهده کرد، نخست، در سال ۳۹۸ هجری یکی از هاشمیان (بنی عباس) به سبب موضع عباسی گری خویش، مخالفت مذهبی با شیعیان و بغض و کینه، قصد جان شیخ مفید نموده، ایشان را آماج ناسزا و توهین قرار داد. جمعی از جوانان شیعه در واکنش به این هتک حرمت به خانه قاضی ابومحمد اکفانی و شیخ ابوحامد اسفراینی رفتند و با شعار یا «الحاکم» یا «المنصور» تمایلات اسماعیلی خود را ابراز داشتند. (ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵: ۵۸ و ۵۹؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۲۷: ۲۳۷ تا ۲۳۸؛ همو، ۱۹۹۹، ج ۱: ۳۵۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۱: ۳۳۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۲۰۸؛ سیوطی، ۱۴۱۷: ۴۸۸) از این رخداد می توان میزان موفقیت دعوات فاطمی را در وظیفه تبلیغی خویش ارزیابی کرد، آنگونه که در نتیجه فعالیت تبلیغی ایشان، شیعیان بغداد درک کرده بودند در روزگاری که نشان اصلی آن ضعف آل بویه و قدرت یابی مجدد سنیان به پیشگامی حنابله است، تنها فاطمیان می توانند ایشان را از وضع موجود و گسترش وخامت سیاسی، نجات دهند. دوم، وی موفق گردید تا حمایت و علاقه خاندان عرب شیعی مذهب عقیلی را که در عراق و جزیره به سر می بردند به سوی فاطمیان جلب کند، چنان که به سال ۴۰۱ هجری قراوش بن مقلد، امیر بنی عقیل در موصل، انبار، مدائن، کوفه و شهرهای دیگر به نشانه تبعیت از فاطمیان، خطبه به نام الحاکم بامرالله خواند. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳۰: ۴۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۲۲۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۱: ۳۴۳؛ ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵: ۷۴ تا ۷۷؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۳: ۵۴۷؛ مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۸۸) در همان سال سند الدوله، ابوالحسن علی بن مزید الأسدی (متوفی ۴۰۸ هجری) رئیس قبیله بنی اسد (مزیدیان) نسبت به الحاکم در حله و دیگر نواحی تحت حکومتش اعلام تابعیت کرد. (دفتری، ۱۳۷۵: ۲۲۵)

بنظر می رسد نفوذ فاطمیان در عراق به ویژه بغداد افزون تر از این میزان بوده باشد؛ چه شریف رضی که از خواص امامیان بود، به فاطمیان گرایش سیاسی یافت. از اینرو در برشمردن عوامل گرایش سیاسی و نه اعتقادی نقیب علویان، سید رضی به فاطمیان، باید تأثیر فعالیت تبلیغی و نفوذ داعیان فاطمی را مورد توجه قرار داد. احتمالاً در پی فعالیت موفق کرمانی و داعیان زیر نظر او در جلب برخی خواص بود که چون شریف رضی به کوفه

سفر کرد، شایع شد که وی قصد رفتن به مصر را دارد؛ از اینرو به بغداد بازگشت و قصیده: «کریم القوم من خدم العلی» را در تبرئه خویش، مدح ترکان و آل بویه سرود. (الرضی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۳۹۸)

شریف رضی (۳۵۹-۴۰۶ هجری) در سال ۳۷۹ هجری با قصیده: «الکرامه، لا المکرّمات» رسماً از گرایش سیاسی خود به فاطمیان پرده برداشت؛ چه وی خلیفه الطائع عباسی را تهدید می کند که من به خدا پناه می برم از اینکه دوستیم نسبت به شما به کینه، و ستایشم به ملامت تبدیل شود، و در نتیجه آیا سزاوار نیستیم بی آنکه فریب و زیان بینم، زیرکانه عراق را با هجرت به شام رها سازم «وَإِنْ أَعُوذُ بِكُمْ أَنْ يَعُوذَ / حَبَابِي قَلِيٌّ، وَ ثَنَائِي مَلَامًا \* فَهَلْ صَافِقٌ، فَأَبِيعَ الْعَرَا / قَ غَيْرَ غَبِينٍ وَأَشْرَى الشَّامَا؟». (الرضی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۳۲۴) بنظر می رسد این سرآغاز گرایش رسمی سیاسی وی به فاطمیان بود؛ چندان که با گذر ایام، سید رضی در قصیده «ما مقامی علی الهوان» آشکارا رغبت سیاسی خود به خلیفه علوی مصر را اعلام داشت. (الرضی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۵۷۶) این گرایش و موضع سیاسی شریف رضی، زائیده سه عامل بود: نخست، سید رضی شخصاً سودای خلافت در سر داشت،<sup>۱</sup> (الرضی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۴۰۷ و ۴۰۹؛ ابن عنبه، ۱۳۸۳: ۱۹۱) و چون امکان آن را در بغداد ناممکن یافت<sup>۲</sup> (الرضی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۵۳۶) بر خود هموار ساخت که در این صورت حداقل خلیفه کسی باشد که محمد و علی، رگ و ریشه او را با آن خلیفه به هم پیوند دهند؛<sup>۳</sup> (الرضی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۵۷۶) دوم، در نظر سید رضی، عباسیان آنگونه که شایسته و زبینه اوست، وی را تکریم نکردند؛<sup>۴</sup> (الرضی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۳۲۳) و نسبت بدو بی اعتنائی، ستم و

<sup>۱</sup> - شریف رضی نه تنها به خلافت چشم داشت «و كان الرضی یرشح الی الخلافة»، (ابن عنبه، ۱۳۸۳: ۱۹۱) بلکه خود را «امیر المؤمنین» می خواند «هذا امیر المؤمنین مُحَمَّدٌ / كَرُمَتْ مَغَارِسُهُ وَ طَابَ الْمَوْلِدُ» (الرضی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۴۰۹) و صریحاً میراث محمد را از خلفای عباسی مطالبه می کرد «رُدُّوا ثَرَاتِ مُحَمَّدٍ رُدُّوا / لَيْسَ الْقَضِيْبُ لَكُمْ وَلَا الثُّرْدُ». (الرضی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۴۰۷)

<sup>۲</sup> - شریف رضی در غزل «الظنَّ غَرَارٌ» نا امیدی خویش را از دست یابی به خلافت چنین بازگو می نماید: «فَيَا عَجَبًا مِمَّا يَظُنُّ مُحَمَّدٌ / وَلَظُنُّ فِي بَعْضِ الْمَوَاطِنِ غَرَارٌ \* يُقَدَّرُ أَنَّ الْمَلِكَ طَوَّحَ يَمِينَهُ / وَ مِنْ دُونِ مَا يَرْجُو الْمُقَدَّرُ أَقْدَارٌ». (الرضی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۵۳۶) شگفتنا از آنچه محمد گمان می دارد، حال آنکه به حقیقت گمان در بعضی از موارد به انسان خیانت میکند، آرزو دارد که خلافت در دست او باشد، حال آنکه به غیر از آنچه او می پندارد، مسائل دیگری نیز وجود دارد.

<sup>۳</sup> - «مَنْ أَبَوَهُ أَيْ وَ مَوْلَاهُ مَوْلَا / ئِ، إِذَا ضَامَتِي الْبَعِيدُ الْقَصِي \* لَفَّ عِرْقِي بِعِرْقِهِ سَيِّدَا النَّاسِ جَمِيعاً مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ». (الرضی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۵۷۶)

<sup>۴</sup> - شریف رضی، از عباسیان طالب مقامات والا، احترام و کرامت بود نه فضل و بخششهای شاهانه. «أُرِيدُ الْكَرَامَةَ لَا الْمَكْرَمَاتِ / وَ تَبَلَّ الْعُلَى لَا الْعَطَايَا الْجِسَامَا» (الرضی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۳۲۳) از اینرو چون به مقام نقابت گماشته شد و نارضایتی برخی از دشمنانش از

خواری روا داشتند.<sup>۱</sup> (الرضی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۵۷۶) سوم، بنظر می رسد این میزان گرایش سیاسی و نه اعتقادی شریف رضی به نوبه خود باید متأثر از تبلیغات سیاسی دعوات فاطمی بوده باشد؛ که در نتیجه آن می توان بازتاب گرایش سیاسی سید رضی به فاطمیان را در قصیده: «ما مقامی علی الهوان» (الرضی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۵۷۶) ملاحظه نمود که در پی آن القادر بالله عباسی با وجود حمایت فراوان بهاء الدوله از سید رضی، وی را از نقابت عزل نمود. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۸؛ مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۳۴؛ همو، ۱۴۲۷، ج ۴: ۳۰۰)

به منظور تبیین بیشتر عامل سوم باید گفت، دعوات فاطمی همپای تلاش برای گستراندن فراگیر چتر تبلیغی خود در راستای جذب سیاسی و اعتقادی عوام شیعیان عراق، تلاش وافری برای جذب سیاسی امیر الحاج عراق داشتند. چه فاطمیان، مقارن دوره سوم خلافت عباسی با قدرتگیری در حرمین، متوجه بودند به موازات اهتمام در ارسال داعیان به عراق، باید در دستیابی و حفظ رهبری روحانی جهان اسلام بکوشند؛ زیرا خلافت معنوی از آن خلیفه ای بود که در حرمین (مکه و مدینه) خطبه به نام او خوانده شود. (المسعودی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۸۳) از اینرو نه تنها به شرفاء مکه نزدیک شدند، (فؤاد سید، ۱۴۱۳: ۹۵) بلکه کوشیدند رأی امیر الحاج عراق را که نزد شرفای مکه و مدینه از اعتبار نسبی-حسبی و نفوذ خاصی برخوردار بود به نفع خود داشته باشند. از اینرو در نیمه دوم قرن چهارم، یعنی از سال ۳۶۳ هجری که در حرمین، خطبه بنام المعز لدین الله خوانده و نام بنی عباس از آن حذف گردید (الفاسی، ۱۴۲۸، ج ۲: ۳۹۰؛ ابن العماد حنبلی، ۱۴۰۶، ج ۴: ۳۳۴) تا سال ۳۹۶ هجری که تقریباً بصورت پیوسته در حرمین خطبه به بنام خلفای فاطمی خوانده می شد، (ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵: ۴۹؛ الفاسی، ۱۴۲۸، ج ۲: ۳۹۳)

انتصاب او به گوشش رسید در جواب آنان سرود که شأن او نه تنها بالاتر از نقابت است، بلکه او انگیزه رسیدن به بالاترین مقام یعنی خلافت را دارد «لو کُنتُ أَفْتَحُ بِالنَّاقِبَةِ وَحَدَّهَا / لَغَضَضْتُ، حِينَ بَلَغْتُهَا، آمَالِي \* لَكِنْ لِي نَفْسٌ تَتَوَقَّ إِلَى التِّي / مَا بَعْدَ أَعْلَاهَا مَقَامٌ عَالِي».

(الرضی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۱۸۲)

<sup>۱</sup> - شریف رضی در قصیده «ما مقامی علی الهوان» به شکایت از بی اعتنائی و ستمی که عباسیان در حقش نمودند؛ لب می گشاید: مرا که زبانی برنده و طبعی ستم ناپذیر دارم، هرگز با خواری کنار نخواهم آمد، و نسب و سرشتی که همچون پرندۀ وحشی بی که در بام آسمان اوج می گیرد از پذیرش خواری بسی برتر می پرد. در سرزمین دشمنان لباس خواری بر تن کنم، در حالی که در مصر خلیفه علوی است؟ «ما مقامی علی الهوان، و عندی / مَقُولٌ صَارِمٌ وَأَنْفٌ حَمِي \* وَإِنَاءٌ مُخَلَّقٌ بِي عَنِ الصَّيْمِ / كَمَا زَاغَ طَائِرٌ وَحِشِي \* أَلْبَسَ الذَّلَّ فِي دِيَارِ الْأَعَادِي / وَ بِمَصْرِ الْخَلِيفَةُ الْعُلَوِيَّ». (الرضی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۵۷۶)

سالیانی بود که موضع سیاسی امیر الحاج عراق، برای عباسیان و فاطمیان از اهمیت بسزایی برخوردار بود. چه از یکسو عباسیان انتظار داشتند که امیر الحاج با خواندن خطبه به نام ایشان در حرمین، مبلّغ مشروعیت ایشان و در نتیجه داعیه خلافت فاطمیان را در تقابل با ایشان تخطئه کند و از سوی دیگر نیز فاطمیان دقیقاً همین سیاست عباسیان را تعقیب می کردند. در نتیجه فاطمیان به منظور افزایش مشروعیت خویش و تضعیف مشروعیت خلافت عباسیان، در تلاش برای جلب نظر امیر الحاج عراق در خواندن خطبه بنام خود بودند. این تنازع مشروعیت طلبی، تلاش مضاعف دعوات فاطمیان عراق را برای جذب سیاسی شریف رضی که در این سنوات امیر الحاج و نقیب علویان بود (ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۴: ۴۴۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۱: ۳۰۸) روشن می سازد.

واکنش القادر بالله در مواجهه با دعوت فاطمی در قلمرو خلافت عباسی، نیز نشان از دو موضوع دارد: نخست موفقیت داعیان فاطمی در قلمرو عباسیان به ویژه در بغداد و حومه دروازه های آن، دیگری آن که القادر در برابر پیشرفت دعوت فاطمیان، منفعل گردیده به وحشت و اضطراب افتاده بود. خلیفه به منظور خنثی سازی دعوت فاطمیان در عراق، تمام امکانات خود را به کار گرفت. در سال ۴۰۱ هجری در پی فرمانی که با تهدید نظامی همراه بود، قرواش عقیلی را بر آن داشت که به فرمانبرداری از عباسیان بازگردد. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳۰: ۴۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۲۲۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۱: ۳۴۳؛ ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵: ۷۴ تا ۷۷؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۳: ۵۴۷؛ مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۸۸) در سال ۴۰۲ هجری با طرح منشور تکذیب نسب فاطمیان، (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۷ تا ۳۹؛ ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵: ۸۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۱: ۳۴۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۲۳۶؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۳: ۵۴۷؛ مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۳۲ تا ۳۴) در پی بی اعتبار ساختن تبلیغات فاطمیان و بازسازی وجهه تضعیف شده خود بود. القادر برای جبران وادادگی سیاسی-معنوی خود، به این میزان برانگیختن موج تبلیغاتی ضد فاطمیان اکتفا نکرد، بلکه به چند تن از متکلمان و متألهان، از جمله علی بن سعید اصطخری معتزلی (متوفی ۴۰۴ هجری) پول داد تا رسالاتی در محکومیت و رد عقاید آنان بنویسند «أحد شیوخ المعتزله، صنف للقادر بالله الرد علی الباطنية فأجرى علیه جرایة سنیه». (ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵: ۱۰۰؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۱: ۳۵۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۲۴۶)

## ۲-۳. واکنش علمای مکتب بغداد در رویارویی با داعیان فاطمی

در عصر سوم خلافت عباسی، اسماعیلیه خطرناک ترین رقیب و یکی از ضربات کوبنده‌ی بی بود که شیعه امامیه با آن روبرو شد؛ چه اسماعیلیه می توانست در بین اثنی عشریان، شیعیانی را که در اندیشه آنان امام حاضر (امام فاطمی) بر امام غائب (حجه بن الحسن) ارجحیت داشت، شناسایی نموده و جذب نماید؛ زیرا امام فاطمی دارای داعیان و مبلغان فراوانی بود که می توانست امور روزمره و دنیوی اثنی عشریان را نیز کفایت نماید؛ حال آنکه امامیان برای گشایش مشکلات خویش، باید پیوسته قیام امام غائب را انتظار می کشیدند. (النشار، ۱۹۷۷، ج ۲: ۲۷۳) در چنین شرایطی برای شخصیت‌های شیعی و شیعیان امامی بهتر آن بود که خلافت عباسیان بر سرکار باشد تا اینکه خلیفه فاطمی اسماعیلی کار را به دست گیرد، چه در این صورت ایشان و تشیع اثنی عشری را نابود می ساخت. (محمی الدین، ۱۹۵۷: ۲۱) از اینرو با توجه به حضور پررونق و موفق داعیان فاطمی به رهبری حمید الدین کرمانی در عراق و به ویژه بغداد، واکنش زعمای مکتب بغداد (مکتب متکلمان و محققان) در برابر فعالیت و هجمه های تبلیغی دُعات فاطمی که رقیب و مخالفان شیعی مذهب ایشان بودند؛ شایسته تأمل است. علمای اعلام مکتب بغداد در برابر فعالیت داعیان و مجادله آنان با رهبران مذاهب اسلامی دیگر (تامر، ۱۹۹۱، ج ۲: ۱۸۳ تا ۱۸۴)، برای تبلیغ و ترویج مشروعیت امام فاطمی و لزوم اطاعت و تبعیت از وی، با نقد و نفی عالمانه مشروعیت مذهبی-سیاسی امام فاطمی واکنش نشان دادند، آنگونه که زعمای امامی مکتب بغداد (شیخ مفید، شریف مرتضی، شیخ طوسی)، امامت اسماعیلی را نوعی انحراف عقیدتی از اصل امامت منصوص اهل البيت (النص الجلی) اعلام نمودند. (المفید، ۱۴۱۳ الف: ۳۸ و ۴۰؛ علم الهدی، ۱۴۱۱: ۵۰۲؛ الطوسی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۵ تا ۴۶ و نیز ج ۴: ۲۰۱ تا ۲۰۳؛ همو، بی تا: ۳۲۹) افزون بر آن بنظر می رسد عالمان امامی بر حسب ضرورت می کوشیدند در مواجهه با دیگر باورهای نادرست داعیان، به ایشان جوابیه های کلامی-فقهی درخور دهند. برای نمونه شیخ مفید در مقام زعیم نخست مکتب بغداد، در مقاله یی با عنوان: «جواب الکرمانی، فی فضل النبی صلی الله علیه و آله علی سائر الأنبیاء» (النجاشی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۳۳۱) نظر کرمانی را تخطئه نمود. همچنین ایشان با یکی از شیوخ اسماعیلی، مشهور به ابن لؤلؤ درباره جواز نکاح متعه، مناظره نمود و او را مغلوب ساخت (المفید، ۱۴۱۳ ب: ۵۸).

در این خصوص، از میان زُعمای مکتب متکلمان، واکنش شریف مرتضی از یکسو با توجه به نسب موسوی و حسب خاندانی وی و از سوی دیگر قرابت سیاسی ایشان، پدر و برادر کوچکترش شریف رضی به دستگاه خلافت عباسی، از اهمیت بسزایی برخوردار است. از اینرو توجه این نوشتار به واکنش شریف مرتضی خواه در دوران حیات شیخ مفید در مقام برجسته ترین شاگرد ایشان و نامزد زعامت مکتب بغداد پس از شیخ، و خواه پس از رحلت ابن معلم در مقام زعیم ثانی مکتب بغداد، (الثعالبی النیسابوری، ۱۳۵۳: ۵۳؛ ابن الفوطی الشیبانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۵۳۶) معطوف گردید.

### ۱-۳-۲. واکنش اجتماعی شریف مرتضی

گرچه در بحران ۳۹۸ هجری جمعی از جوانان شیعه در واکنش به هتک حرمت شیخ مفید و تظلم، فریاد یا «الحاکم» یا «المنصور» سردادند، اما از آنجایی که این شعاردهی به نفع امام فاطمی بود لاجرم به ضرر امامیان تمام شد؛ چه پس از این واکنش شیعیان بغداد بود که عمیدالجیوش (۴۰۱-۳۵۲ هجری) -علیرغم مذهب امامی خویش (الأمین: ۱۴۰۳، ج ۵: ۴۵۲ تا ۴۵۷)- بدل از آنکه متجاوز را تأدیب و معاندان را از تعدی و ستم بازدارد برای تضمین حفظ اقتدار سیاسی آل بویه و نیز آرام نمودن التهاب عموم سنیان به ویژه حنابلة افراطی به پشتیبانی القادر بالله خلیفه عباسی، ابن معلم را تبعید کرد. (ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵: ۵۸ تا ۵۹؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۲۷: ۲۳۷ تا ۲۳۸؛ همو، ۱۹۹۹، ج ۱: ۳۵۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۱: ۳۳۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۲۰۸؛ سیوطی، ۱۴۱۷: ۴۸۸) گویا سید درک کرده بود که در نظر خلافت عباسی و سلطنت بویه، شعار یا «الحاکم» یا «المنصور» امامیان، تحت تأثیر تبلیغات داعیان فاطمی در بغداد مجال ظهور و بروز یافته است، از اینرو ممکن بود هر گونه واکنش اعتراضی به تبعید شیخ مفید در امتداد شعاردهی شیعیان بغداد، نوعی اعتراض به خلافت عباسی و تقویت موضع فاطمی جوانان معترض تفسیر گردد. در نتیجه شریف مرتضی علیرغم حکم ناروای عمیدالجیوش در تبعید استادش شیخ مفید، و شاید نیز به اشارت وی واکنشی از خود نشان نداد و کوشید در غیاب شیخ مفید، آرام و قرار را به شیعیان بازگرداند. در بحران پیش آمده، شیخ مفید و شریف مرتضی با رعایت آرامش و ترغیب شیعیان به حفظ آن، از یکسو مانع از فشار بیشتر القادر و حنابلة علیه امامیان شدند و از سوی دیگر توانستند با تحمل شرایط سکوت و تبعید، موفقیت داعیان فاطمی را در جذب

اعتقادی- سیاسی شیعیان، با سوء استفاده از وضعیت نابهنجاری که در پی قدرت یابی مجدد حنابله برای امامیان به وجود آمده بود، تقلیل دهند.

در پی طراحی دقیق منشور تکذیب نسب فاطمیان توسط القادر بالله، و التزام گواهی نمودن آن توسط علمای کبار بغداد اعم از شیعه و سنی، (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۷ تا ۳۹؛ ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵: ۸۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۱: ۳۴۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۲۳۶؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۳: ۵۴۷؛ مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۳۲ تا ۳۴) خواه، ناخواه پای شیخ مفید و شریف مرتضی نیز به این سیاست تدافعی خلیفه عباسی گشوده گردید. گرچه سید مرتضی هرگز به فاطمیان مباحات، یا از آنان دفاع، یا به نفع ایشان دعوت نکرده بود، (محمی الدین، ۱۹۵۷: ۷۴) اما با توجه به شناخت میزان تقوای وی، (ابن حجر العسقلانی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۲۵۷) به درستی می توان فهمید که سید در امضای منشور القادر در معذوریت قرار گرفته بود و بنا به مصالحی که در ذیل گفته خواهد شد، تن به این خواسته خلیفه عباسی داد، زیرا لاجرم یکی از لوازم بر عهده گرفتن منصب نقابت، که در این عصر بر عهده پدرش (ابو احمد حسین موسوی) او و برادرش سید رضی قرار گرفته بود؛ احاطه به علم نسب شناسی بود. (الماوردی، ۱۴۰۹: ۱۲۶ تا ۱۲۷؛ الفراء، ۱۴۱۴: ۱۰۳) با وجود این، سید نباید از این نکته غافل بوده باشد؛ تنگنایی که القادر در امضای منشور تکذیب نسب فاطمیان برای او، شیخ مفید، پدر و برادرش ایجاد کرده بود، خود به خود، اهرمی در شکستن جو تبلیغاتی فاطمیان در عراق به ویژه بغداد می باشد، در نتیجه این منشور برای امامیان نیز محمل انتفاع سیاسی بوده، حال آن که قبح آن متوجه خلیفه عباسی است، چه اگر فاطمیان بغداد را به تصرف خود در می آوردند شیعه امامیه که اکنون در عراق از اکثریت برخوردار بود و در پایتخت، نفوذ داشت- نابود می شد. از اینرو برای شیعه بهتر آن بود که بجای دستیابی به آرمان خود، با وضعیت موجود کنار بیایند، زیرا در هر صورت شرایط فعلی، برایشان بهتر از روزگاران پیش و بهتر از آن بود که فاطمیان بر سر کار آیند که امامت نیمی از ائمه اهل البیت را قبول نداشتند. (محمی الدین، ۱۹۵۷: ۱۸ تا ۱۹)

گرچه از میان بزرگان امامی شیخ مفید، شریف مرتضی و پدرش ملزم به امضای محضرنامه شدند، اما حساسیت القادر بر حضور و گواهی شریف رضی در این مجلس کاملاً مشهود است؛ از اینرو می توان پافشاری سید مرتضی و پدرش را در جلب رضایت شریف رضی برای امضای منشور تکذیب نسب فاطمیان، در سه دلیل بازجست: نخست، حفظ

جان سید رضی، دوم، کوشش برای تغییر موضع سید رضی در گرایش سیاسی به فاطمیان، سوم، تبعیت ایشان از سیاست تقیه گونه زعیم عام شیعه شیخ مفید (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۸: ۲۷ و نیز ج ۹: ۲۳۶؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۱: ۳۰ و نیز ج ۳: ۵۴۷) در تلاش برای تنش زدایی و حفظ منافع جامعه امامیان در بغداد.

بر شریف مرتضی، حضور و تبلیغات داعیان و تلاش در جذب سیاسی شریف رضی، گرایش سیاسی برادرش به فاطمیان و رفعت جایگاه و شأن اجتماعی او در بین امامیان بغداد با تصدی منصب نقابت، امارت حج و حرمین و دیوان مظالم، پوشیده نبود. از اینرو سید مرتضی و پدرش با ائتلاف بر قطع رابطه خانوادگی با شریف رضی، (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۸؛ مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۳۴؛ همو، ۱۴۲۷، ج ۴: ۳۰۰) با زحمت فراوان موفق به جلب نظر موافق سید رضی در امضای محضرنامه شدند؛ آنگونه که شریف رضی از اقدام پدر و برادر خود در این خصوص خشمگین شده بود. (ابن زهره الحسینی، ۱۳۸۲: ۷۸) شریف مرتضی به منظور رفع دلخوری و کدورتی که بین وی و برادرش در خصوص تأیید مکتوب القادر به وجود آمده بود با سرودن و تقدیم قصیده یی زیبا به سید رضی با عنوان «هَلُمْ نَعِدْ صَفْوَ الْوَدَادِ» (علم الهدی، ۱۴۳۳، ج ۱: ۴۰۱ تا ۴۰۲؛ الرضی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۳۲۰) در دلجویی از وی پیش دستی نمود، سید رضی نیز متقابلاً قصیده بلیغ «نفس حرّه» (الرضی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۳۱۷) را به سید مرتضی پیشکش نمود. باری شریف مرتضی به کمک بازتاب و تأثیر اجتماعی امضای شریف رضی و خود بر جامعه شیعی بغداد، موفق شد در حد امکان تأثیر جو تبلیغاتی فاطمیان را بر ذهنیت شیعیان عراق، به خصوص بغداد بشکند و ایشان را بیش از پیش متوجه خط اعتقادی-سیاسی مرجعیت فقه های امامی به زعامت شیخ مفید-که بر پذیرش امامت حضرت صاحب الامر و غاصب دانستن خلافت های موجود استوار بود-سازد.

بنظر می رسد در این خصوص، داعی الدعوات عراق، حمید الدین الکرمانی به دو دلیل کینه شریف مرتضی را به دل گرفت: نخست، از یکسو شریف مرتضی با موفقیت در همراه ساختن سید رضی در امضای محضرنامه با خود، تأثیر اجتماعی فعالیت تبلیغی داعیان فاطمی را تحت الشعاع قرار داد، و از سوی دیگر سید مرتضی در ردّ عالمانه مشروعیت امامت فاطمی (علم الهدی، ۱۴۱۹ الف: ۲۲۵) که منجر به از رونق افتادن تأثیر اعتقادی-سیاسی تبلیغات داعیان بر شیعیان بغداد گردید، نقش و تأثیر بسزایی داشت، دوم،

احتمالاً در اندیشه کرمانی، دلیل سکوت و بی تفاوتی فخرالملک<sup>۱</sup>، وزیر شیعی مذهب آل بویه نسبت به اقدامات فراوان القادر بالله علیه طرفداران الحاکم فاطمی تحت تأثیر ارتباط شریف مرتضی با وزیر بوده است. از اینرو خاطر حمید الدین الکرمانی از شریف مرتضی مکدر گردیده، در سالیان پیش رو، یعنی نزدیک به سال ۴۰۴ هجری گویا بی آنکه نامی از وی ببرد او را «شیطان»<sup>۲</sup> خواند؛ (الکرمانی، ۱۴۲۹: ۷) آنگونه که کوشید با نگارش کتاب

<sup>۱</sup> - سکوت و بی تفاوتی فخرالملک، نسبت به اقدامات القادر را نمی توان صرفاً در ارتباط وزیر با شریف مرتضی محدود کرد، بلکه باید تصریح کرد با توجه به ضعف آل بویه در این ایام و خطرات دعوت فاطمی در عراق برای ایشان، در واقع محضرنامه القادر عباسی، بیانیه ای مشترک المنافع در دفع خطر رقیب برای خلافت عباسی، سلطنت بویه و جامعه امامیان بود.

<sup>۲</sup> - در حدس اینکه مقصود الکرمانی از «شیطان» چه کسی بوده، مؤلف کتاب «حمید الدین کرمانی» می نویسد: «شاید اشاره کرمانی به حضور «شیطانی» در میان مشاوران وزیر، خلیفه عباسی، یا توجیه پذیرتر یکی از چند رجل دیگر، از جمله رئیس شریفان محلی بوده باشد» (واکر، ۱۳۷۹، ۲۱ و ۲۲)؛ اما آنچه معقول تر بنظر می رسد، آن است که احتمالاً علمای امامی در نظر الکرمانی بوده اند، چه ایشان از یکسو ارتباط وثیقی با وزیر داشته و از سوی دیگر منشور القادر را نیز امضا نموده بودند. بنظر می رسد از بین علمای امامی، نباید شریف رضی مقصود الکرمانی بوده باشد، زیرا شریف رضی به خلیفه فاطمی گرایش سیاسی داشت و منشور القادر در پی رونق فعالیت داعیان و ترمیم سید رضی، سامان یافت. دیگری شیخ مفید است که نه با وزیر ارتباط چندانی وثیقی داشت و نه در ترغیب شریف رضی برای امضای منشور نقشی داشت. از اینرو بر اساس دلایلی که مختصراً بدانها خواهیم پرداخت، می توان گفت احتمالاً شخص قریب به صحت که مورد نظر الکرمانی بوده، شریف مرتضی می باشد. دلیل نخست، شریف مرتضی، با وزیر ارتباط وثیق داشته، آنگونه که او را فراوان ستوده (علم الهدی، ۱۴۳۳، ج ۱: ۱۷۷ تا ۱۸۰ و ۲۲۹ تا ۲۳۳ و ۲۳۴ تا ۲۳۸ و ۳۲۳ تا ۳۲۶ و نیز ج ۲: ۶۴ تا ۶۶ و ۴۱۲ تا ۴۱۸ و ۴۹۳ تا ۴۹۷ و ۵۴۴ تا ۵۴۶) و مشخصاً عید نوروز و قربان سال ۴۰۲ هجری - یعنی همان سالی که در آن منشور القادر امضا شد - را در لباس نظم به وی تبریک گفت. (علم الهدی، ۱۴۳۳، ج ۱: ۴۱۱ تا ۴۱۵ و نیز ج ۲: ۲۹۰ تا ۲۹۴) آنگونه که مؤرخانی که ارتباط شریف مرتضی را با رجال عصر خود مورد تتبع قرار داده اند، تصدیق خواهند کرد که عواطف دو جانبه سید با وزیر بی نظیر بود. آنها به دیدار هم می رفتند و با هم همنشینی داشتند و سید مرتضی در مدح او، بیش از بیست قصیده نیکو دارد. وقتی هم که فخر الملک در سال ۴۰۷ هجری کشته شد، سید در سوگ او چهار قصیده گفت که هرگز مانند آنها را درباره هیچ خلیفه یا پادشاه یا دوستی نگفته بود. از آن پس سوگند خورد که دیگر شعر نسراید و هشت سال شعر نگفت؛ (محمی الدین، ۱۹۵۷: ۸۵ تا ۸۶) تا آن که سلطان الدوله - پسر بها الدوله - در سال ۴۱۶ هجری به بغداد آمد و از وی درخواست اکید کرد که شعر بسراید و او یادآور شد که تصمیم دارد پس از فخرالملک شعر نگوید؛ ولی سلطان الدوله با اصرار بسیار، او را به گفتن شعر واداشت. (علم الهدی، ۱۴۳۳، ج ۲: ۳۸۶) **دلیل دوم**، شریف مرتضی در ترغیب و جلب رضایت سید رضی در امضای منشور نقشی فعالانه داشت. **دلیل سوم**، آنچه درستی این احتمال را قوت می بخشد، نفی و نقد عالمانه عقاید اسماعیلیه توسط شریف مرتضی می باشد. برای نمونه می توان از کتاب «الشافی فی الامامه» ایشان نام برد که در ماه رمضان سال ۳۹۸ نگارش آن را به پایان رساند. سید در الشافی که جواب و رقی بر جزء بیستم کتاب «المغنی فی ابواب التوحید و العدل» قاضی عبدالجبار معتزلی بود، با استناد به «عصمت مطلق» و «نص الجلی»، (علم الهدی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۶۷) امامت منصوب الائمة الاثنی عشر (علم الهدی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۱۴۵) را اثبات می کند. سید مرتضی با **اثبات وجود و امامت حضرت حجه بن الحسن و تبیین فلسفه غیبت آن حضرت**، نه تنها عقیده منکرین وجود امام و در رأس ایشان قاضی عبدالجبار را تخطئه نمود؛ (علم الهدی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۴۴ تا ۱۶۳) بلکه تبلیغات داعیان فاطمی، مبنی بر مشروعیت امامت ائمه فاطمی را که در این سالها با تلاشی مستمر در حال تبلیغ در عراق بودند به چالش کشید.

«المصابیح فی اثبات الإمامة» فخر الملک را به دعوت اسماعیلی جلب و جذب نماید؛ (الکرمانی، ۱۴۲۹: ۷ تا ۹) و از این رهگذر رابطه دوستانه فخرالملک و سید مرتضی را نیز برهم زند. با عنایت به آنچه گذشت می توان گفت، دلخوری داعی الدعات فاطمی از شریف مرتضی، نشان از واکنش اجتماعی موفق سید در برابر هجمه های تبلیغی داعیان فاطمی دارد.

شاید بتوان گفت در پی همین موضع ضد فاطمیان شریف مرتضی بود که القادر بر خلاف آنکه پس از ماجرای منشور تکذیب نسب فاطمیان، شریف رضی را از نقابت عزل نمود، (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۹؛ مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۳۴؛ همو، ۱۴۲۷، ج ۴: ۳۰۰) در سال ۴۰۶ هجری پس از فوت سید رضی، 'شخصاً حکم (عهد) نقابت، امارت حج، دیوان مظالم و هر آنچه شریف رضی از مسئولیتها بر عهده داشت، برای سید مرتضی صادر کرد. (ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵: ۱۱۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱۱: ۳۰۸ و ۳۳۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۱۸۹ و ۲۶۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۲۳)

از یکسو علیرغم تلاش بی دریغ عباسیان در خنثی سازی دعوت فاطمیان در عراق و از سوی دیگر با وجود تمام فراز و نشیبهای سیاسی مذهبی فاطمیان در دوران الحاکم، کار دعوت به قوت ادامه داشت. داعیان فاطمی، به ویژه در عراق، از اضطراباتی که سربازان ترک در دوره حکمرانی جلال الدوله بویه (۴۳۵-۴۱۶ هجری)، ایجاد کرده بودند، سود جستند و عده زیادی را به کیش خود درآوردند. (دفتری، ۱۳۷۵: ۲۳۳) از اینرو شریف مرتضی به منظور کاهش جذب سیاسی شیعیان به فاطمیان که در واقع می توانست مقدمه گرایش اعتقادی به ایشان نیز گردد، و مهم تر از آن در راستای تعقیب سیاست تقیه گونه استاد خود، شیخ مفید در تلاش برای تنش زدایی و حفظ منافع جامعه امامیان در بغداد، در مقام زعیم عام شیعیان عراق و بغداد، نخستین کسی بود که با جانشین القادر، القائم بأمر الله بیعت نمود و او را در قصیده یی فاخر مدح گفت. (علم الهدی، ۱۴۳۳، ج ۱: ۱۴۹ و ۱۵۱؛ ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵: ۲۱۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۴۱۷؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۳: ۵۵۴)

<sup>۱</sup> - القادر پس از پایان تأیید منشور تکذیب نسب فاطمیان، شریف رضی را از نقابت عزل نمود و محمد بن عمر النهرسابسی را به جای وی گماشت. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۹؛ مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۳۴؛ همو، ۱۴۲۷، ج ۴: ۳۰۰) اما بار دیگر در سال ۴۰۳ هجری با حکم (عهد) بهاءالدوله به نقابت گماشته شد. (ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۱۵: ۸۹؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۱۵)

البته این موضع سیاسی شریف، نمیتواند ریشه در اعتقاد او به خلافت عباسیان داشته باشد، چه او باطناً از ایشان نفرت داشت. (علم الهدی، ۱۴۳۳، ج ۲: ۱۴۲ تا ۱۴۳)

از تتبع در اشعار و تألیفات سید می توان چنین درک نمود که وزیران و فرماندهانی که وی برایشان کتاب نگاشت، یا مدحشان کرد و یا برایشان مرثیه سرود؛ با سید، یک «حزب سیاسی» را تشکیل می دادند که در یک جبهه سیاسی فعالیت می کردند. تمام اشخاصی که سید مرتضی آنان را مدح و رثا گفته به استثنای علمایی که از دوستان صمیمی وی بودند به گونه ای با این «حزب سیاسی» مرتبط بودند و از آل بویه و سلاطین بویهی همچون بهاءالدوله، سلطان الدوله و جلال الدوله حمایت می کردند. (محمی الدین، ۱۹۵۷: ۲۵۱ تا ۲۵۲)

روشن است که در نظر و اندیشه سیاسی سید حمایت از بویهیان بر فاطمیان اولویت دارد. چه سید مرتضی نه تنها هرگز به فاطمیان مباحثات، یا از آنان دفاع، یا به نفع ایشان دعوت نکرده بود؛ (محمی الدین، ۱۹۵۷: ۷۴) بلکه حتی همچون برادر خود شریف رضی، نیز تن به ستایش ایشان نداد. شعر سیاسی سید، بطور کلی در تأیید حکومت آل بویه و خلافت عباسی است که سلطنت بویهی در سایه خلافت عباسی برپا بود. وی در مناسبتهای مختلف مانند روی کار آمدن خلیفه عباسی یا نصب سلطانی بویهی یا هجوم سپاهیان بر شورشیان و یا پیروزی فرماندهی در یک درگیری، حمایت خود را آشکار می ساخت. از اینرو می توان او را بخاطر این قدرت و تسلط بر موضوع و بیان، «شاعر سیاست آل بویه در عراق»، در پایان قرن چهارم و اوایل قرن پنجم به شمار آورد. (محمی الدین، ۱۹۵۷: ۲۶۱)

بایسته یادآوری است که نه هدف شریف مرتضی ممانعت از فعالیت داعیان بود، نه چنین قدرت و امکاناتی در اختیار داشت، آنگونه که کنترل داعیان حتی برای خلافت عباسی و سلطنت بویهی با وجود داشتن امکانات و قدرت بیشتر، چندان میسر نبود؛ بلکه هدف شریف مرتضی در حد توان و امکانات خود، حفظ شیعیان از گرایش سیاسی اعتقادی به فاطمیان و عبور دادن جامعه شیعه از این بحران جدید بود. چه برای شریف مرتضی روشن بود خطر رقیب شیعی مذهب (فاطمیان) در انحراف عقیدتی شیعیان امامی افزون تر از خطر رقیب سنی مذهب (عباسیان) است؛ زیرا امامیان خواه خودآگاه یا ناخودآگاه حساسیت بیشتری نسبت به سنیان داشتند، حال آنکه ممکن بود شیعیان از یکسو به خاطر وضعیت مضطرب که با ضعف بویهیان و قدرت یابی مجدد حنابلة افراتی برایشان به وجود آمده بود، و از سوی دیگر قرابت مذهبی بیشتر با فاطمیان، به منظور استمداد از آنان و بهبود وضعیت

اجتماعی و امنیتی خود، به مذهب ایشان درآیند. از اینرو با توجه به مصالح پیش گفته می توان دلیل پیشتازی سید مرتضی را در بیعت سیاسی و نه اعتقادی با القائم بامر الله به عنوان نخستین نفر درک کرد.

### ۲-۳-۲. واکنش علمی شریف مرتضی

روشن است که فاطمیان در پی سیاست تبلیغی نسب علوی خویش، توجه عامه شیعیان را به خود جلب کرده بودند؛ و از این رهگذر با بهره برداری از تمایلات شیعیان به خاندان علوی، در واقع بدنبال گسترش متصرفات خویش بودند. در نتیجه شیعیان برای آنکه حکومت فاطمیان را بر خود بپذیرند می بایست تعالیم اسماعیلیه را که مذهب رسمی فاطمیان بود، تأیید می کردند. (کاهن، ۱۳۵۴، ج ۱: ۱۶۰) از اینرو زعمای مکتب بغداد به منظور رسیدن جامعه امامیان به فراخی معیشت و رهایی از ستم سنیان، نه تنها حاضر به تأیید مشروعیت خلافت شیعی فاطمی به جای عباسیان نگردیدند، بلکه با تبیین علمی مسئله امامت و خلافت پس از رسول خدا، بطلان مشروعیت خلافت فاطمی و عباسی را اثبات نمودند، آنگونه که تأکید نمودند در منظر ایشان تنها امام معصوم و منصوب یا نماینده ای که ایشان تعیین نموده باشد، حق حاکمیت بر مسلمانان را دارد. بر این اساس شریف مرتضی در مقام زعیم ثانی مکتب بغداد، در نفی عالمانه عقاید اسماعیلیه و خلافتشان کوشید.

شریف مرتضی با تبیین عالمانه عصمت مطلق اهل البیت (علم الهدی، ۱۹۹۸، ج ۲: ۳۴۸؛ همو، ۱۴۰۵، ج ۳: ۳۲۶) نه تنها آن را مقدمه ضروری و واجب (علم الهدی، ۱۴۱۹، الف: ۲۲۲؛ همو، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۰۷ تا ۲۰۹) امامت منصوب «الأئمة الاثنی عشر» (علم الهدی، ۱۴۱۹، الف: ۲۱۹؛ همو، ۱۴۱۱: ۵۰۲ تا ۵۰۳؛ همو، ۱۴۱۰، ج ۳: ۱۴۵) معرفی نمود، بلکه در بین ارکان امامت، عصمت امام را از اساسی ترین ارکان امامت خواند. (علم الهدی، ۱۴۰۵، ج ۳: ۱۴۵) سید با استناد به «عصمت مطلق» و «نص الجلی» در خصوص ائمه که خلیفه رسول خدا بودند، (علم الهدی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۶۷) از یکسو راه مشروعیت سیاسی را بر داعیه داران خلافت اعم از عباسیان و فاطمیان مسدود نمود، و از سوی دیگر کوشید حقانیت مذهب اثنی عشری را بر تمام مذاهب اسلامی که هر یک داعیه نجات و فلاح داشتند، برتری دهد. از اینرو داعیان فاطمی که مبلغ مشروعیت مذهبی-سیاسی

خلافت فاطمیان بودند نیز از نفی و نقد شریف مرتضی برکنار نماندند، سید امامت ایشان را نیز مردود اعلام کرد.

واکنش علمی شریف مرتضی در برابر هجمه های تبلیغی داعیان فاطمی، به منظور تقلیل گرایش شیعیان به ایشان، ناظر به دو رویکرد بود؛ نخست، با تبیین صفات ضروری امامت، نظیر برتری و سرآمدی امام بر تمام خلق در دانایی به حلال و حرام، شجاعت، بخشندگی (علم الهدی، ۱۴۲۱: ۱۶۳) و عصمت مطلق، (علم الهدی، ۱۹۹۸، ج ۲: ۳۴۸؛ همو، ۱۴۰۵، ج ۳: ۳۲۶) تصریح نمود برای شناخت مصداق بشری امام که جامع تمام این صفات به ویژه «عصمت مطلق» در خود باشد، راهی به جز وجود نص جلی از سوی پیامبر نیست؛ (علم الهدی، ۱۴۱۹ الف: ۲۲۲؛ همو، ۱۴۰۵، ج ۲: ۲۶۴) آنگونه که این صفات را به استناد نص نبوی، منحصر در ائمه اثنی عشر نموده، (علم الهدی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۱۴۴ تا ۱۴۵؛ همو، ۱۴۳۱، ج ۲: ۸۱) یک به یک حضرات را به ترتیب امامانشان، با ذکر نام معرفی می نماید. (علم الهدی، ۱۳۷۳: ۸۱) دوم، رد صحت امامت فاطمی به سبب فقدان صفات ضروری در امام فاطمی و مهم تر از آن غیر منصوص بودن امامت ایشان.

سید مرتضی، بطلان خلافت فاطمی و عقیده اسماعیلیه را که قائل به امامت اسماعیل بن جعفر بودند، در سه وجه باز می جوید؛ نخست؛ روشن می کند مرگ اسماعیل در دوره حیات پدرش اتفاق افتاد و در برابر داعیان این پرسش را مطرح می کند: امامت چگونه برای شخصی که خود در دوره حیات پدر امامش، مرده است قابل اثبات است؟ سید روشن می کند چون امامت برای شخص مرده قابل اثبات نیست، امامت هیچ یک از فرزندان او که در واقع فرع بر امامت اسماعیل است قابل اثبات نیست. دوم؛ سید حتی با فرض نادیده انگاشتن مرگ اسماعیل پیش از امام صادق با مطرح ساختن اهمیت و اعتبار «عصمت مطلق» در تصدی منصب امامت، خلافت اسماعیلیان و بالتبع باور قائلین به امامت آنان را به چالش می کشد. سوم؛ سید تصریح می کند چنانچه شخصی از امامان اسماعیلی معاصر وی (ائمه متأخر) به منظور صحت و مشروعیت امامت خود، ادعای «عصمت» و «نص» نماید، این واکنش تنها از سر بزرگ بینی و فخر فروشی است؛ چه آگه معصوم بودند نص نبوی در مورد ایشان صادر می شد، آنگونه که هیچکس چنین ادعایی نکرده است و چون بطلان این ادعاها اثبات شد، امامت موسی بن جعفر لازم می گردد. (علم الهدی، ۱۴۱۹ الف: ۲۲۵)

آنچه در این بین مهم است آن است که شریف مرتضی در واکنش علمی خود در برابر

داعیان فاطمی، از جاده انصاف عدول نکرده، نه تنها نسب ایشان را تکذیب نکرد، بلکه بدون تصریح به صحت نسب آنان که موجب افزایش حساسیت عباسیان گردد، خلفای فاطمی را فرزندان اسماعیل بن جعفر می داند<sup>۱</sup> و «و إذا لم تثبت إمامته [إمامه اسماعیل بن جعفر]، لم تثبت إمامه أحد من أولاده، لأنّها فرع علی ثبوت امامته»؛ (علم الهدی، ۱۴۱۹، الف: ۲۲۵) آنگونه که این موضع سید ریشه در تقوای علمی وی دارد.

سید مرتضی در بین سالهای ۳۹۸ هجری تا اوایل سال ۴۱۵ هجری، همزمان با فعالیت تبلیغی داعیان فاطمی در عراق برای جذب شیعیان به امامت فاطمیان، سه کتاب مهم خود را به نگارش درآورد. نام این سه کتاب به ترتیب زمان نگارش از این قرارند: نخست، «الشافی فی الإمامه» که نگارش آن در سال ۳۹۸ هجری پایان یافت، (البیاتی، ۱۳۹۳، الف: ۱۲۳؛ همو، ۱۳۹۳، ب: ۷۲) در سالهای بعد از آن، کتاب «تنزیه الأنبياء و الأئمه»<sup>۲</sup> را به رشته تحریر کشاند، و سرانجام در دوران وزارت ابوالقاسم حسین بن علی بن حسین مغربی (۴۱۸-۳۷۰ هجری) در پی نشستی که شریف مرتضی با وزیر مغربی داشت، برآن شد که به منظور تبیین فلسفه غیبت حضرت حجه کتابی مستقل بنگارد. (علم الهدی، ۱۴۱۹، ب: ۳۱) از اینرو بی درنگ کتاب «المقنع فی الغیبه»<sup>۱</sup> خود را نگاشت. سید به دو دلیل در این بازه زمانی (بین سنوات ۳۹۸ تا ۴۱۵) کمر همت به تألیف سه کتاب متقن و جدی مذکور بست؛ نخست، سید به جهت حساسیت موضوع امامت و عصمت ائمه اطهار و اهمیت مسئله غیبت، از یکسو به تبیین و تثبیت عقاید کلامی امامیه و از سوی دیگر به تحدید و تفریق اعتقادات و باورهای مذهبی اثنی عشریان از دیگر مذاهب اسلامی و شیعی (نظیر فاطمیان و زیدیان)<sup>۲</sup> پرداخت. دوم، از یکسو با افزایش اشکالات علمی اهل سنت به

<sup>۱</sup> - از آنجا که شریف مرتضی در پی نشستی که با وزیر مغربی داشت، برآن شد که به منظور تبیین فلسفه غیبت حضرت حجه کتابی مستقل بنگارد؛ (علم الهدی، ۱۴۱۹، ب: ۳۱) و با توجه به اینکه مشرف الدوله بویه پس از آنکه در سال ۴۱۴ هجری وزیر خود مؤید الملک الرّخجی را تبعید نمود، ابوالقاسم حسین بن علی بن حسین مغربی را به وزارت خود گماشت؛ (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۳۳۱؛ ابن خلکان، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۷۶) اما در ادامه سلطان بویه به علت اختلافی که میان مغربی و ترکان بغداد پیش آمد، پس از گذشت ۱۰ ماه و ۵ روز از وزارت مغربی، ناچار او را از وزارت عزل نمود؛ (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۳۳۵؛ ابن خلکان، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۷۶) میتوان نتیجه گرفته که نگارش کتاب «المقنع فی الغیبه» در اواخر سال ۴۱۴ هجری و اوایل ۴۱۵ هجری پایان یافته است.

<sup>۲</sup> - قال الشریف المرتضی فی الزید رحمه الله: «لو کان معصوماً لوجب أن یكون منصوباً علیه، لأنّا قد بینا أن العصمه لا تعلم إلا بالنص». (علم الهدی، ۱۴۱۹، الف: ۲۲۲) بنابراین در نظر سید، زید به دلیل عدم عصمت نمی تواند مصداق امام باشد.

مسئله امامت و عصمت اهل البیت و غیبت حضرت صاحب الامر و از سوی دیگر با توجه به هجمه های تبلیغی داعیان فاطمی در جذب توده شیعیان، سید بر خود لازم دید در مقام پاسخ برآید. شریف مرتضی با اثبات وجود و امامت حجه بن الحسن (ع) و تبیین فلسفه غیبت آن حضرت، نه تنها عقیده منکرین وجود امام زمان از اهل سنت را تخطئه نمود؛ (علم الهدی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۴۴ تا ۱۶۳؛ همو، ۱۳۸۰: ۲۸۱-۲۷۵؛ همو، ۱۴۱۹ ب: ۳۴ تا ۴۲) بلکه تبلیغات داعیان فاطمی، مبنی بر مشروعیت امامت ائمه فاطمی را که در این سالها با تلاشی مستمر در حال تبلیغ در عراق بودند به چالش کشید. علم الهدی پیوسته در این سه کتاب، انگشت تاکید بر تبیین سه مسئله کلیدی (امامت، عصمت، غیبت) نهاد و اینگونه در گام نخست شبهات مخالفان امامیه اعم از سنیان و فاطمیان را زدود و در مرحله بعد از موج تبلیغاتی داعیان فاطمی کاست. آنگونه که سید صریحاً تلاش خود را در این زمینه در کتاب المقنع منعکس نموده، می نویسد: «در کتاب الشافی فی الإمامه و کتاب تنزیه الأنبیاء و الأئمه آن مقدار که مورد کفایت و کسب هدایت برای منصفین و گردنکاران دلیل و برهان و غیر معاندین باشد از گفتار در باب غیبت آورده ام». (علم الهدی، ۱۴۱۹ ب: ۳۱ تا ۳۲)

بنظر می رسد، شریف مرتضی برخلاف داعیان فاطمی که برای جذب شیعیان عراق، زحمت تبلیغ حضوری مذهب خود را بر خویش همواره کرده بودند؛ بی آنکه برای تبلیغ و ترویج مذهب امامی در مصر رنجی به وی رسد، به برکت آوازه شخصیت علمی و ادبی خود که در زمان حیاتش در مصر نیز بازتاب یافته بود، به فراخور شرایط و توانایی ممکن، موفق به تبیین علمی مذهب امامیه برای شهروندان این سرزمین گردید. مصریان مکرر سؤالات علمی، کلامی، فقهی و ادبی خود را بصورت مکتوب به سید مرتضی ارسال می نمودند، و متقابلاً سید به اتکای نص و حیانی، (الأحزاب: ۳۹) با انگیزه تبلیغ رسالت الهی که آن را نخستین وظیفه خود می شمرد و نیز تعریف و تبیین علمی عقاید، آرا و احکام مذهب اثنی عشری، کوشید در فضایی کاملاً علمی به پرسش های ایشان پاسخی خردمندانه دهد. برآیند این عملکرد شریف مرتضی، از یکسو حفظ شیعیان امامی این ناحیه از غلتیدن به مذهب اسماعیلی و از سوی دیگر بسترسازی برای جذب شهروندان اسماعیلی مذهب مصر به آیین امامی بود. شاهد این مدعا نگارش رساله های «جواب المسائل المصریات الاولى» و «جواب المسائل المصریات الثانيه» توسط ایشان می باشد که معاصرین وی نیز آنها را در فهرست آثار سید ثبت نموده اند. (النجاشی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۱۰۴؛ الطوسی، ۱۴۲۰: ۲۸۹)

موفقیت سید مرتضی در تأثیر گذاری بر مردمان مصر تنها در دوره حیات ایشان و به شیعیان مصری، اعم از امامی و اسماعیلی، محدود و محصور نگردید، بلکه پس از فوت ایشان در سال ۴۳۶ هجری نیز این تأثیر گذاری به قوت خود باقی بود. آنگونه که اشاعه سریع اندیشه کلامی ایشان، در مصر، چنان رشد و نضج یافته بود که به اندک فاصله ای پس از او، در سال ۴۷۲ هجری شاهد تدریس، تدرّس و استنساخ آثار کلامی او، همچون الذخیره فی علم الکلام (ذخیره العالم و بصیره المتعلم)، حتی در میان اندیشمندان یهودی مقیم مصر (فرقه قرائیم) هستیم. (متقی و حسینی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۵۴)

### ۳. نتیجه

از یکسو با عنایت به اینکه حیات شریف مرتضی مقارن با هجوم تبلیغی داعیان فاطمی به عراق به ویژه بغداد به رهبری فیلسوف تمام عیار ایشان، حمیدالدین الکرمانی بود و از سوی دیگر با توجه به شأن و جامعیت علمی سید که پس از استادش شیخ مفید، به زعامت مکتب بغداد رسید و نیز تصدی سی ساله مناصب نقابت، امارت حج و دیوان مظالم را بر عهده داشت، بررسی واکنش ایشان در مواجهه با این موج جدید تبلیغاتی شایسته می نماید. شریف مرتضی بر حسب وظیفه تبلیغ رسالت الهی، با توجه به توان و امکانات خود و نیز با هدف تقلیل گرایش سیاسی-اعتقادی شیعیان به فاطمیان و نه با هدف ممانعت از فعالیت داعیان که خارج از دامنه قدرت و امکانات وی بود، در برابر ایشان در دو حوزه اجتماعی و علمی از خود واکنش نشان داد.

واکنش اجتماعی سید نخست معطوف بود به تلاش برای مجاب نمودن برادرش در امضای منشور تکذیب نسب فاطمیان القادر، تا به کمک بازتاب و تأثیر اجتماعی امضای سید رضی و خود بر جامعه شیعه، ایشان را از گرایش سیاسی به فاطمیان بر حذر دارد. دیگری، شریف مرتضی نخستین کسی بود که با جانشین القادر، القائم بامر الله بیعت نمود و او را در قصیده یی فاخر مدح گفت و از این رهگذر کوشید از موفقیت داعیان فاطمی، با سود جستن از اوضاع آشفته سیاسی عراق به ویژه بغداد در جذب شیعیان به کیش اسماعیلی، بکاهد. سید با جانبداری از «حزب سیاسی» که از آل بویه حمایت می کرد، نه تنها هرگز به فاطمیان مباحات، یا از آنان دفاع، یا به نفع ایشان دعوت نکرده بود، بلکه حتی همچون برادر خود شریف رضی، نیز تن به ستایش ایشان نداد.

واکنش علمی سید نیز ناظر به نفی و نقد عالمانه عقاید اسماعیلیه بود. سید به اتکای تبیین عالمانه صفات ضروری امامت، خصوصاً «نص الجلی» و «عصمت مطلق» در خصوص ائمه که خلیفه رسول خدا بودند، از یکسو راه مشروعیت سیاسی را بر داعیه داران خلافت مسدود نمود، و از سوی دیگر کوشید حقانیت مذهب اثنی عشری را بر تمام مذاهب اسلامی که هر یک داعیه نجات و فلاح داشتند، برتری دهد. از اینرو صحت امامت فاطمی را به سبب فقدان صفات ضروری در امام فاطمی و مهم تر از آن غیر منصوص بودن امامت ایشان، رد نمود. شریف مرتضی با اثبات وجود و امامت حجه بن الحسن (ع) و تبیین فلسفه غیبت آن حضرت در سه کتاب متقن و جدی خود، یعنی «الشافی فی الأمامه»، «تنزیه الأنبياء و الأئمه» و «المقنع فی الغیبه» نه تنها عقیده منکرین وجود امام زمان از اهل سنت را تخطئه نمود، بلکه تبلیغات داعیان فاطمی، مبنی بر مشروعیت امامت ائمه فاطمی را که در این سالها با تلاشی مستمر در حال تبلیغ در عراق بودند به چالش کشید. افزون بر این، شریف مرتضی به برکت آوازه شخصیت علمی خود که در زمان حیاتش در مصر نیز بازتاب یافته بود، به قدر میسور موفق به تبیین علمی مذهب امامیه برای شهروندان مصری گردید. برآیند این عملکرد شریف مرتضی، از یکسو حفظ شیعیان امامی این ناحیه از غلتیدن به مذهب اسماعیلی و از سوی دیگر بسترسازی برای جذب شهروندان اسماعیلی مذهب مصر به آیین امامی بود. شاهد این مدعا نگارش رساله های «جواب المسائل المصریات الاولی» و «جواب المسائل المصریات الثانیه» توسط ایشان می باشد.

## منابع

### الف: منابع عربی

\* قرآن الکریم

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۳۷۸). شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، جلد ۱.
۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۸۵). الكامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، مجلدات ۸ و ۹.
۳. ابن تغری بردی، جمال الدین ابوالمحاسن یوسف (۱۳۹۲). النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، قاهره: وزارة الثقافه و الإرشاد القومي، المؤسسة المصرية العامة، جلد ۴.
۴. ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (۱۴۱۲). المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر، بیروت: دار الکتب العلمیه، مجلدات ۱۴ و ۱۵.
۵. ابن حجر العسقلانی، شهاب الدین أبی الفضل احمد بن علی (۱۴۰۷). لسان المیزان، بیروت: دار الفکر، جلد ۴.
۶. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۰۸). العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر. تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دار الفکر، الطبعة الثانية، مجلدات ۱ و ۳.
۷. ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد بن محمد (۱۳۶۴). وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، تحقیق احسان عباس، قم: منشورات الشریف الرضی، الطبعة الثانية، جلد ۲.
۸. ابن زهره الحسینی، السید تاج الدین بن محمد (۱۳۸۲). غایه الاختصار فی البیوتات العلویة المحفوظة من الغبار، تحقیق السید محمد صادق بحر العلوم، النجف: منشورات المطبعة الحیدریه.
۹. ابن العماد حنبلی، شهاب الدین ابوالفلاح عبدالحی بن احمد (۱۴۰۶). شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، تحقیق الأرناؤوط، دمشق-بیروت: دار ابن کثیر، چاپ اول، جلد ۴.
۱۰. ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی الحسینی (۱۳۸۳). عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم: انصاریان، چاپ دوم.
۱۱. ابن الفوطی الشیبانی، کمال الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن احمد (۱۴۱۶).

## ١٤٠ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال نهم، شماره ١٧، بهار ١٤٠٠

- مجمع الآداب فی معجم الاقبا، تحقیق محمد کاظم، طهران: مؤسسه الطباعة و النشر و زاره الثقافه و الإرشاد الإسلامی، جلد ١.
١٢. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عم (١٤٠٧). البدایه و النهایه، بیروت: دارالفکر، جلد ١١.
١٣. إلهی ظهیر، إحسان (١٤٢٩). الإسماعیلیه، القاهره: دار ابن حزم.
١٤. الأمين، سید محسن (١٤٠٣). أعیان الشیعه، تحقیق حسن الأمين، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، جلد ٥.
١٥. البیاتی، حیدر (١٣٩٣ الف). «مکتبه الشریف المرتضی»، مجله کتاب شیعه، ویژه نامه سید مرتضی، سال پنجم، شماره ٩ و ١٠، صفحات ٨٢ تا ٢١٨.
١٦. \_\_\_\_\_ (١٣٩٣ ب). «یومیات الشریف المرتضی»، مجله کتاب شیعه، ویژه نامه سید مرتضی، سال پنجم، شماره ٩ و ١٠، صفحات ٦٧ تا ٨١.
١٧. تامر، عارف (١٩٩١). تاریخ الإسماعیلیه، الدعوه و العقیده، لندن: ریاض الریس للکتب و النشر، جلد ١.
١٨. \_\_\_\_\_، من المغرب الی المشرق، لندن: ریاض الریس للکتب و النشر، جلد ٢.
١٩. \_\_\_\_\_، الدوله الفاطمیه الکبیره، لندن: ریاض الریس للکتب و النشر، جلد ٣.
٢٠. الثعالبی النیسابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (١٣٥٣). تتمه الیتیمه، متمم الأقسام الثلاثه الأولى من الیتیمه، طهران: مطبعه فردین، الجزء الأول.
٢١. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (١٤١٣). تاریخ الإسلام و وفيات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتاب العربی، الطبعة الثانيه، مجلدات ٢٧ و ٢٨ و ٣٠.
٢٢. - \_\_\_\_\_ (١٩٩٩). دول الإسلام، تحقیق حسن اسماعیل مروه، بیروت: دار صادر، جلد ١.
٢٣. الرضی، الشریف ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی (١٤٠٦). دیوان الشریف الرضی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، مجلدات ١ و ٢.

۲۴. سرور، محمد جمال الدین (۱۹۹۴). *تاریخ الدوله الفاطمیه، القاہرہ: دار الفکر العربی، جلد ۲*.
۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۹۶۴). *النفوذ الفاطمی فی بلاد الشام و العراق فی القرنین الرابع و الخامس بعد الهجرة، القاہرہ: دار الفکر العربی*.
۲۶. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۱۷). *تاریخ الخلفاء، تحقیق ابراهیم صالح، بیروت: دار صادر*.
۲۷. طقوش، محمد سهیل (۱۴۳۰). *تاریخ الدوله العباسیہ، بیروت: دار النفائس، الطبعة السابعة*.
۲۸. الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی (۱۳۸۳). *تلخیص الشافی، تعلیق السید حسین بحر العلوم، قم: محبین، مجلدات ۲ و ۴*.
۲۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۰). *الفهرست، قم: کتابخانه محقق طباطبائی*.
۳۰. \_\_\_\_\_ (بی تا). *تمهید الأصول فی علم کلام، تصحیح عبدالمحسن مشکوه الدینی، تهران: دانشگاه تهران*.
۳۱. عثمان، هاشم (۱۴۱۹). *الإسماعیلیه بین الحقائق و الأباطیل، بیروت: مؤسسه الأعلی للمطبوعات*.
۳۲. علم الهدی، سید مرتضی علی بن الحسین (۱۴۱۱). *الذخیره فی علم الکلام، تحقیق السید احمد الحسینی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی*.
۳۳. - \_\_\_\_\_ (۱۴۳۳). *الادیوان، تصحیح مصطفی جواد، تحقیق رشید صفار، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، مجلدات ۱ و ۲*.
۳۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۹ الف). *شرح جمل العلم و العمل، تصحیح و تعلیق یعقوب جعفری، تهران: دار الأسوه للطباعة و النشر*.
۳۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۹ ب). *المُقنَعُ فی الغیبه، تحقیق السید محمد علی الحکیم، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث*.
۳۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). *تنزیه الأنبیاء و الأئمه علیهم السلام، تحقیق فاطمه قاضی الشعار، تهران: منشورات المدرسه العلیا للشهید*

المطهری.

٣٧. \_\_\_\_\_ (١٤٢١). *الآیات الناسخه والمنسوخه*

من روايه أبی عبدالله محمد بن ابراهيم النعمانی، تحقیق علی جهاد الحسانی، بیروت: مؤسسه البلاغ، دار سلونی.

٣٨. \_\_\_\_\_ (١٩٩٨). *غُرر الفوائد ودُرر القلائد*

(أمالی المرتضی)، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهيم، القاهرة: دار الفكر العربی، جلد ٢.

٣٩. \_\_\_\_\_ (١٤٣١). *تفسیر الشریف*

المرتضی (نفائس التأویل)، تصحیح السيد مجتبی احمد الموسوی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، جلد ٢.

٤٠. \_\_\_\_\_ (١٣٧٣). *«الأصول الاعتقادیّه»*،

صص ٨٢-٧٩، *نفائس المخطوطات، المجموعه الثانيه*، تحقیق محمد حسن آل یاسین، بغداد: دار المعارف.

٤١. \_\_\_\_\_ (١٤٠٥). *رسائل الشریف المرتضی*،

«مسئله فی العصمه»، تقدیم و اشراف السيد احمد الحسینی، قم: دار القرآن الکریم، المجلد الثالث، مجلدات ٢ و ٣.

٤٢. \_\_\_\_\_ (١٤١٠). *الشافی فی الإمامه*، تحقیق

و تعلیق السيد عبدالزهراء الحسینی، تصحیح السيد فاضل المیلانی، تهران: مؤسسه الصادق للطباعه و النشر، الطبعة الثانيه، مجلدات ٢ و ٣.

٤٣. عمادالدین القرشی، ادريس (١٤٠٤). *عیون الأخبار و فنون الآثار*، «فی فضائل

الأئمه الأطهار» (أخبار الدوله الفاطمیه)، تحقیق مصطفى غالب، بیروت: دار الأندلس، الطبعة الثانيه، السبع السّادس، جلد ٦.

٤٤. - \_\_\_\_\_ (٢٠٠٦). *تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب (القسم*

*الخاص من کتاب عیون الأخبار)*، تحقیق محمد الیعلوی، بیروت: دار الغرب الإسلامی، الطبعة الثانيه.

٤٥. الفاسی، أبی الطیب تقی الدین محمد (١٤٢٨). *شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام*،

تحقیق علی عمر، القاهرة: مکتبه الثقافه الدینیّه، جلد ٢.

۴۶. الفراء، أبی یعلی محمد بن الحسین الحنبلی (۱۴۱۴). *الأحكام السلطانية*، تصحیح محمود حسن، بیروت: دارالفکر.
۴۷. فؤاد سید، ایمن (۱۴۱۳). *الدولة الفاطمية في مصر تفسير جديد*، القاهرة: دار المصریه اللبنانیة.
۴۸. الکرمانی، احمد حمیدالدین بن عبدالله (۱۴۲۹). *المصابيح في إثبات الإمامة*، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
۴۹. الماوردی، أبی الحسن علی بن محمد (۱۴۰۹). *الأحكام السلطانية والولايات الدينیه*، احمد مبارک البغدادی، الکویت، الفردوس: دار ابن قتیبہ.
۵۰. میتر، آدم (۱۳۶۶). *الحضارة الإسلامية في قرن الربع الهجري أو عصر النهضة في الإسلام*، نقله إلى العربیة محمد عبدالهادی ابوریثه، بیروت: دار الکتاب العربی، الطبعة الخامسة، جلد ۱.
۵۱. محی الدین، عبدالرزاق (۱۹۵۷). *أدب المرتضى من سيرته وآثاره*، بغداد: مطبعة المعارف.
۵۲. المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۴۰۹). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجرة، الطبعة الثانية، جلد ۱.
۵۳. المفید، محمد بن محمد بن النعمان (۱۴۱۳ الف). *اوائل المقالات*، قم: کنگره شیخ مفید.
۵۴. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ب). *الفصول المختارة*، قم: کنگره شیخ مفید.
۵۵. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی (۱۴۱۶). *إتعاظ الحنفيا بأخبار الأئمة الفاطميين/الخلفاء*، تحقیق جمال الدین الشیال، قاهره: وزاره الاوقاف، المجلس الأعلى للشئون الاسلامیه، لجنه إحياء التراث الاسلامی، الطبعة الثانية، مجلدات ۱ و ۲.
۵۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۷). *المَقَفَى الكبير*، تحقیق محمد العیلاوی، بیروت: دار الغرب الاسلامی، جلد ۴.
۵۷. النجاشی، أبی العباس احمد بن علی (۱۴۰۸). *رجال النجاشی*، تحقیق محمد جواد النائینی، بیروت: دار الأضواء، جلد ۲.
۵۸. النديم، محمد بن اسحاق (بی تا). *الفهرست في أخبار العلماء المصنفين من*

القدماء والمحدثین، بیروت: دارالمعرفة.

۵۹. النشار، علی سامی (۱۹۷۷). *نشأه الفكر الفلسفی فی الاسلام*، القاهرة: دارالمعارف، الطبعة الثامنة، جلد ۲.

## ب: منابع فارسی:

۱. دفتری، فرهاد (۱۳۷۵). *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: فرزانه روز.
۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). *اسماعیلیه و ایران*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: فرزانه روز.
۳. صابری، حسین (۱۳۹۲). *تاریخ فرق اسلامی «فرق شیعی و فرقه های منسوب به شیعه»*، تهران: سمت.
۴. کاهن، سی. ال (۱۳۵۴). *«آل بویه»*، *دانشنامه ایران و اسلام*، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد ۱، صص ۱۶۵-۱۵۴.
۵. کرمر، جوئل ل (۱۳۷۵). *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۶. معزی، مریم (۱۳۹۰). *پیشگامان حکومت های شیعی (تاریخ حمدانیان و فاطمیان)*، تهران: سمت.
۷. واکر، پل ای (۱۳۷۹). *حمیدالدین کرمانی (تفکر اسماعیلیه در دوره الحاکم بأمر الله)*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: فرزانه روز.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). *پژوهشی در یکی از امپراطوری های اسلامی*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: فرزانه روز.
۹. متقی، حسین و امید حسینی نژاد (۱۳۹۴). *«نیم نگاهی به تعاملات علمی بین مصریان و سید مرتضی»*، *مجله بساتین*، شماره اول-دوم (پیاپی ۳-۴)، ویژه نامه بزرگداشت سید مرتضی علم الهدی، صص ۱۶۴-۱۵۳.